



پښتونستان پوهنتون
پښتانه علوم او مطالعات مرکز
پښتانه علوم او مطالعات مرکز

رجال



جایگاه شهید مطهری در احیای بینش تاریخی اسلام

بزرگان تاریخ ما بدقبال بوده‌اند که در ممالک ما متولد شده‌اند، چون اینجاها پلو تاریخی نبوده که حلاج کارهای آنان باشد. (شهید سید حسن مدرس در مقدمه کتاب زرد)

۱ - یکی از ابعاد ناشناخته شخصیت شهید مطهری:

چهره‌های نامدار تاریخ و سرفصل سازان حرکت‌های فکری و اجتماعی جوامع بشری، دارای ابعاد شخصیتی گوناگون و گسترده می‌باشند.

چهره واقعی آنان تنها زمانی بگونه حقیقی شناخته می‌شود که همه ابعاد شخصیتشان با تمام ابتکارات و نوآوری‌های آنان مورد توجه و شناسایی قرار بگیرد. با شناختن یک و یا چند بعد از ابعاد شخصیت و زندگی یک چهره تاریخی، و ناشناخته‌گذاردن بُعد و یا ابعاد دیگری از شخصیت و زوایای زندگی و اصول فکری او، سیما نگاری و چهره پردازی تاریخی کامل او غیر ممکن خواهد بود.

استاد شهید حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی مطهری (ره) نیز از جمله چهره‌های تاریخی معاصر جهان اسلام هستند که دارای فلسفه و اصول فکری عمیق و نظام یافته، شخصیتی استوار، ژرف و چند بعدی بوده‌اند. شناخت کامل و همه جانبه آن مرد بزرگ تنها

در صورتی تحقق می‌یابد که ابعاد گوناگون شخصیت او شناخته شده و اصول اندیشه‌هایش در زمینه‌های مختلف مانند فلسفه و حکمت، فقه، اقتصاد، قرآن‌شناسی، عرفان و اخلاق، تعلیم و تربیت، علوم و معارف تاریخی و غیره، از لابلای آثار و کتابهای استخراج و تدوین شود. البته انجام چنین کار ضروری و گسترده، خود، گرد هم‌آیی و کوشش گروهی عده‌ای از صاحب‌نظران را می‌طلبد. در صورتی که چنین کاری عملاً انجام بگیرد شخصیت آن مرحوم در ابعاد مختلف باز شناخته شده و اصول فکریش در زمینه‌های مختلف شناسایی و مدون خواهد شد. لکن به قول شهید مدرس شاید این از بد اقبالی بزرگ مردان تاریخ ساز جهان اسلام و ایران است که یا به فراموشی سپرده می‌شوند و یا زندگینامه در حد یک بیوگرافی ساده نگارش می‌یابد، و هرگز در راستای کشف، تدوین و ترویج اصول فکری و فلسفه آنان، کوشش سامان یافته و برنامه دار انجام نمی‌گیرد، و کارهایشان حلاجی نمی‌شود.

از جمله ابعاد ناشناخته شخصیت شهید مطهری نقش مؤثر و بنیادینی است که ایشان در زمینه احیا و تصحیح و ترویج بینش تاریخی اسلام ایفا کرده و در این قسمت از معرفت شناسی اسلامی، اصول فکری بدیعی را از قرآن و احادیث استخراج و به صورت «فلسفه تاریخی اسلام» مدون ساخته‌اند. در تاریخ معاصر ایران و اسلام، شهید مطهری را در زمینه‌های مربوط به معارف و علوم تاریخی و احیای شیوه تاریخنگری اسلامی باید از نوآوران و مبتکرانی به شمار آورد که جایگاه بلندی در تاریخ تحولات تاریخنگری و تاریخنگری اسلامی و شیعی دارد، حتی ایشان را در زمینه تصحیح فکر تاریخی و احیا و سامان بخشی بینش تاریخی مسلمین می‌توان یک «مبتکر» برجسته نامید، مبتکری که کوشیده است تا، در میان مسلمین (و در برابر ماتریالیسم تاریخی)، یک فکر تاریخی - الهی نظام یافته‌ای را بر پایه مفاهیم اسلامی پایه ریزی کند.

لکن متأسفانه نقش اساسی او در این زمینه ناشناخته مانده است. و کار تحلیلی جامعی درباره آثار تاریخی او صورت نگرفته است. این مقاله کوتاه متضمن معرفی ارزش و اهمیت آثار و کارهای آن بزرگ در زمینه‌های مربوط به تاریخنگری و تاریخنگری و احیای تصحیح بینش تاریخی اسلام اختصاص یافته است که ان شاءالله در یک فرصت مناسب کار شایسته و جامعی در این باره ارائه شود. (۱)



۲- مفهوم اصطلاح «بینش تاریخی»:

به منظور فراهم آمدن زمینه‌های مساعد و بهتر برای تبیین و توضیح نقش و جایگاه شهید مطهری در احیا و تصحیح بینش تاریخی مسلمین در عصر حاضر، بایسته است که نخست توضیح جداگانه درباره اصطلاح «بینش تاریخی» و اصطلاحات هم‌ردیف آن داده شود. همچنین شایسته است که اشاراتی به تاریخچه برخی تحولات واقع شده در تاریخ تاریخنگری اسلامی صورت بگیرد تا در نهایت و در مجموع جایگاه بلند شهید مطهری در تاریخ این دانش آشکار شود.

«تاریخ» و تحولات اجتماعی و تاریخی از جمله موضوعات مهمی به شمار می‌رود که فلسفه‌ها و مکتبهای مختلف در آن زمینه ابراز نظر نموده و برای خود اصول فکری و ویژه‌ای پی ریخته‌اند که خود مبنا و معیاری برای «شیوه تفسیر و تحلیل تاریخ و حوادث تاریخی» از دیدگاه آن مکتب محسوب می‌شود. این شیوه تلقی و نوع برداشت معیار بندی شده‌ای که ممکن است هر مکتبی از تاریخ و تحولات اجتماعی و تاریخی داشته باشد، اصطلاحاً «بینش تاریخی» آن مکتب نامیده می‌شود که از نظر محتوا با اصطلاحاتی مانند «فلسفه تاریخ» و «تاریخننگری» نیز همانند می‌باشد. روی این اصل هر مکتبی برای خود «بینش تاریخی» و یا «تاریخننگری» ویژه‌ای دارد که او را از جهات مختلف از مکتبهای دیگر متمایز می‌گرداند. بنابراین، اسلام نیز به عنوان یک جهان بینی و نظام اعتقادی و عملی، «تاریخننگری» و یا «بینش تاریخی» ویژه‌ای دارد، که ریشه‌های آن در آیات قرآن و احادیث جای دارد.

لذا، وقتی گفته می‌شود فلسفه تاریخی اسلام، تاریخنگری و یا بینش تاریخی اسلام چیست، منظور این است که دین اسلام به عنوان یک جهان بینی و نظام عقیدتی و عملی چه برداشتی از ماهیت تاریخ دارد و آن را چگونه تحلیل و تفسیر می‌کند که هر نوع پاسخی که به این قبیل سؤالات بر پایه آیات قرآن و تعلیمات اسلامی داده شود، بیانگر هویت تاریخنگری اسلامی از دیدگاه آن مفسر خواهد بود که مجموع این قبیل آراء و نظریات ابراز شده در چارچوب «مکتب تاریخی اسلام» قابل بحث و بررسی خواهد بود. چنانکه کسانی که در حل مشکلات این دسته از مباحث اسلامی صاحب نظر باشند، یعنی بر فهم فلسفه تاریخی اسلام توانا باشند، جزء «فیلسوفان تاریخ» متعلق به اسلام شناخته می‌شوند.

در میان مسلمین هر چند که «مورخ» بسیار پیدا شده، لکن «فیلسوف مورخ» و یا «مورخ فیلسوف» بسیار نادر بوده است. مضافاً بر اینکه این تعداد محدود نیز هنوز برای نسل کنونی ما ناشناخته مانده‌اند. شهید مطهری از جمله این فلاسفه تاریخ شناس اسلامی است که شخصیت او در این بعد مجهول و قدر ناشناخته مانده است.

۳- نسیان تاریخ تاریخنگری اسلامی و آفات آن:

باید اذعان کنیم که نه تنها جایگاه بلند و نقش مهم چهره های معاصر هم چون علامه امینی، شهید سید حسن مدرس، اقبال لاهوری، شهید محمدباقر صدر، و شهید مرتضی مطهری و امثال اینان در «تاریخ و معارف و علوم تاریخی اسلام» ناشناخته و مکتوم مانده، بلکه اصولاً تاریخ تاریخنگاری و تاریخنگری اسلامی مورد توجه و مطالعه جدی دانشمندان قرار نگرفته است. در زمینه «تاریخ تاریخنگاری اسلامی» شماری از خاورشناسان و برخی از صاحب قلمان مسلمان تک نوشته‌هایی دارند، (۲) لکن در زمینه نقد متدیک یک متون و آثار تاریخی مسلمین و «تاریخ تاریخنگری اسلامی» می‌توان گفت اصولاً هیچ کاری صورت نگرفته است، و «فیلسوفان تاریخ شناس مسلمان» شرح حال نگاری جداگانه نشده‌اند. روی این اصل است که از فلاسفه تاریخ شناس و مفسر تاریخ مسلمان، همگان مثلاً فقط «ابن خلدون» را می‌شناسند.

این مسأله ناشی از چند عامل می‌باشد که هر کدام از آنها قابل بحث و بررسی می‌باشند یکی از این عوامل به رژیمهای حاکم بر مسلمین برمی‌گردد که در زمینه معارف تاریخی شیوه نقلی دربار پسند از انواع تاریخ نویسی را تشویق و حمایت می‌کردند که در سایه آن شیوه تعقلی و انتقادی تاریخنگری و تاریخنگاری به محاق افول و زوال کشیده می‌شد. در نتیجه نه تنها اصول تحلیل و فلسفه تاریخ پدیدار نمی‌شد، بلکه نقد سطحی و ساده متون تاریخی موجود نیز طالب و خریدار نمی‌یافت.

و لذا در حال حاضر، مسأله به فراموشی سپرده شدن موضوع «تاریخ تاریخنگری اسلامی» و آفات و پی آمد های ناسالم آن، بناچار باید مورد اشاره قرار بگیرد. چون این مسأله خود به خود موجب زیانهای فکری و معنوی فراوانی که آگاهی بدانها باعث تنبه ما خواهد بود از جمله پی آمدها و آفات نسیان تاریخ تاریخنگاری اسلامی که فلاسفه تاریخ شناس



مسلمان معاصر مانند شهید مدرس و شهید مطهری نیز قربانی آن شده‌اند، نمونه‌های ذیل می‌باشند که بگونه فشرده و گذرا مورد ذکر قرار می‌دهیم:

الف - به هرز رفتن تجربه‌ها:

صاحب‌نظر و صاحب‌مبنا شدن یک دانشمند مسلمان در زمینه علوم تاریخی و بویژه فلسفه تاریخ، امری است که به این سادگی حاصل نمی‌شود. بلکه در طول سالیان دراز و در سایه زحمات طاقت فرسا و شرایط اجتماعی و تاریخی ویژه، آن هم بندرت اتفاق می‌افتد. بنابراین هر کدام از این موارد تجربه‌های پر ارزش و کم‌نظیری هستند که عدم توجه به آنها خسارت جبران‌ناپذیری محسوب می‌شود. تجربیات علمی، فکری و اجتماعی فلاسفه تاریخ‌شناس در ادوار مختلف نباید به هرز برود، بلکه با تأکید و تعمق روی آنها، باید به افقهای فکری جدید نظر انداخته و در پی پاسخ به مسائل و مشکلات جدید برآمد.

کشف و شناخت و جمع‌بندی نظریات و تجارب تاریخی فلاسفه و اندیشمندان تاریخ‌شناس مسلمان نیز فقط در صورتی، به دست می‌آید که تاریخ‌تاریخننگری اسلامی مورد مطالعه و بحث قرار بگیرد و نظریات دانشمندان مختلف و جایگاه ویژه هر کدام از آنان استخراج شود.

ب - رواج فقر تاریخی:

عدم توجه به علوم و معارف تاریخی، و مهمتر از همه عدم ارزیابی انتقادی از متون، روشها، نظریات، مکاتب و فلسفه‌های تاریخی یک ملت صاحب‌ایدئولوژی، موجب افول خورشید حقیقت و رواج خرافات و دروغ در آشفته‌بازار جعل و تحریف می‌گردد که خود آن به نوبت موجب تکون حالت و جو فکری و فرهنگی خاصی می‌گردد که «فقر تاریخی» نام دارد و از جمله بیماریهای خطرناک یک ملت می‌باشد. فقر تاریخی یک ملت به عدم کتابت متون تاریخی منحصر نیست، بلکه تواریخ مکتوب تحریف شده، خرافات زده و موهوم و غیر واقعی را نیز در بر می‌گیرد.

امت اسلامی هر چند که مورخان فراوانی به خود دیده و انبوهی از متون تاریخی را به زبانهای مختلف پدید آورده‌اند، لکن از آنجا که بازنگری انتقادی این متون از رهگذر نگارش تاریخ‌تاریخننگری و تاریخ‌نگاری اسلامی مفتوح و معمول نبوده، اندیشه و عقل تاریخی



فرزندان این امت در حدی که بتوانند تحلیلها و فلسفه های تاریخی نیرومندی را پدید آورند، رشد نیافته است. روی همین اصل است که در تاریخ اسلام و ایران با وجود بیش از هزار مورخ شناخته شده و کم و بیش آوازه دار، به نام و نشان بیش از چند فیلسوف تاریخ شناس و تاریخدان بر نمی خورید. در حالیکه همین تعداد کم و اندک نیز برای نسل ما شناخته شده نمی باشند. این نشانه یک فقر تاریخی حاد، در عین داشتن مورخان فراوان می باشد. این فقر تاریخی خود مولود عدم نگارش تاریخ تاریخنگری اسلامی می باشد. اگر تاکنون چنین کاری صورت گرفته بود، در حال حاضر نیز جایگاه ممتاز و ویژه چهره هایی همچون شهید مطهری در تاریخ این دانش آشکار می گردید و تجربه ها به هم پیوند می خورد.

ج - فلج زدگی حافظه تاریخی جامعه:

حاکمیت فقر تاریخی بر فکر و فرهنگ یک جامعه پی آمدهای ناسالمی دارد که از جمله آنها «فلج زدگی حافظه تاریخی» آن جامعه است. اگر جامعه را به یک ارگانسیم زنده و فعال تشبیه کنیم که دارای عمر و تولد و مرگ است، این ارگانسیم زنده و فعال از گذشته خود مجموعه ای از میراثهای دینی، فکری، فرهنگی و معنوی به همراه دارد که روی هم رفته ذخیره ذهنی او را به وجود آورده و «حافظه تاریخی» اش محسوب می شود.

روی این اصل، هر جامعه ای، زندگی کنونی خود را بر پایه سوابق و آگاهی های موجود در «حافظه تاریخی» خود تنظیم می کند. هر ملتی، هر چند ابتدایی، در گذشته های خود دارای سوابق حماسی، جوانمردی، افتخارات و الگوهای قابل پیروی و قهرمانان شایسته ستایشی است که احیاناً هر کدام شان می توانند در زندگی امروزی آن جامعه به نحوی الهام بخش اصول و رسوم یک زندگی شرافتمندانه و انسانی باشند. بویژه اگر این فرهنگ با فرهنگ اصیل و حی پویانده خورده باشد.

حفظ حیات و نشاط حافظه تاریخی یک قوم، عامل تضمین استقلال آن در وجوه مختلف تواند بود. حیات و نشاط حافظه تاریخی جوامع نیز در صورتی محفوظ می ماند که افراد آن جامعه با تاریخ صحیح گذشته آن و مورخان و مفسران حوادث تاریخی آشنا بوده و از دیدگاه های سازنده آنان در راستای تقویت آگاهی ها و نیروی مقاومت دینی و ملی در برابر فرهنگ وارداتی، سود ببرند.

عدم آشنایی اصولی نسل کنونی امت اسلام با حوادث تاریخی گذشته خود و عدم راهنمایی او در جهت بازشناسی مورخان امین و خائن و تفسیرها و فلسفه‌های تاریخی الهام گرفته از قرآن و فرهنگ اسلامی، موجب جهل تاریخی و بسط و گسترش فرهنگ وارداتی فاسد و فاسدکننده خواهد بود. (۳)

رسالت مورخ باز زنده سازی فضای گذشته جهت عبرت آموزی آیندگان و رسالت فلاسفه تاریخ، تشریح آن موجود باز زنده سازی شده با تأکید بر علل و رمز و راز رشد و انحطاط آن در مراحل مختلف تاریخی است. تعمق در ادوار تاریخنگاریها و تاریخنگاریها کلید راهیابی به همه اینهاست. شهید سید حسن مدرس در این باره سخن سنجدیده و زیبایی دارد:

«گذشته انسانها در اعماق اقیانوس زمان مدفون است، محقق و مورخ باید آن را بیابد و به دنیای وجود بکشد، تا همه بدانند چه کرده‌اند و چه ساخته‌اند. چون با دیدن کرده‌ها و ساخته‌های خود طبعاً شرمنده می‌شوند، و شرم از گذشته، آینده را بهتر می‌سازد.» (۴)

کسانی از فلاسفه و دانشمندان مسلمان که در فلسفه تاریخ با الهام از جهان بینی اسلامی کوشیده‌اند، نادر و ناشناخته‌اند.

طبری مورخ مسلماً از علل و برخی قوانین تاریخی ناآگاه نبوده است، چنانکه مسعودی صاحب مروج الذهب در تاریخ نویسی دارای مشرب و مبنای ویژه و مکتب تاریخی مهمی است. ابن خلدون نخستین کسی است که بگونه گسترده از «قانونمندی تاریخ» در کتاب «المقدمه» خود سخن گفته و به تحلیل و تفسیر تاریخ و قوانین تولد و مرگ جوامع پرداخته است.

بعد از ابن خلدون، جامعه شناس و مورخ ژرف اندیش مغربی «یا اندلسی» «ابن عبدالله بن الازرق» متوفی ۸۹۶ هـ شارح مهم ابن خلدون با نوشتن کتاب «بدائع السلک فی طبائع الملک» یکی از گامهای بلند و علمی را در شناخت و تحلیل قوانین جامعه و تاریخ برداشته است. او مفصل ترین کتاب مستقل را در این زمینه پدید آورده است. اثر ارزشمند «ابن الازرق» به نام بدائع السلک را باید در ضمن یک مقاله جداگانه به نقد و بررسی نشست. (۵) بعد از ابن الازرق، دانشمندان مسلمان در مسائل نظری تاریخ، تألیفات ارزشمندی پدید



آورده‌اند، لکن نوشته‌های آنان به فلسفه تاریخ و کشف قوانین جامعه و تاریخ مربوط نمی‌شود، بلکه در تاریخ علم تاریخ و نقد متون تاریخی مسلمین تألیف شده است مانند کتابهای «المحضر فی علم التاريخ» کافجی، و «الاعلان بالتویخ لمن ذم اهل التاريخ» سخاوی و امثال اینها.

لکن در قرن چهاردهم هجری اندیشه تاریخنگری اسلامی و تعمق در قوانین اجتماع و فلسفه تاریخ، آغاز به تکون و رشد نمود و استعدادهای چندی از نوابغ مسلمین در این زمینه درخشیدند، که آثار هر کدام از آنان از نظر تاریخ تاریخنگری اسلامی قابل نقد و بررسی است. از میان مجموع این فلاسفه تاریخ شناس آثار و افکار شهید سید حسن مدرس و شهید مرتضی مطهری از عمق و اصالت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند و در واقع در قله هرم تاریخ تاریخنگری اسلامی قرار گرفته‌اند.

۴ - ارزش آثار و افکار دو احیاگر معاصر تاریخنگری اسلامی:

شهید سید حسن مدرس، نماینده دوره‌های مختلف مجلس شورای ملی، مجتهد طراز اول مبعوث به مجلس و دشمن نستوه استعمار انگلیس و عامل او رضاخان پهلوی را شاید کمتر کسی با وصف «مورخ» بشناسد. لکن واقعیت این است که او را با نوشتن کتاب پر سر و صدا و بد سرنوشتش به نام «کتاب زرد» می‌توان یکی از شکوفاترین استعدادهای تاریخنگری تعقلی نامید. مدرس بالاتر از یک مورخ، یک فیلسوف تاریخ است در مقدمه منتشر شده کتاب زرد او، فلسفه تاریخ، ارائه شده که می‌توان آن را از جهاتی اصیل‌تر و قویتر از مقدمه ابن خلدون به شمار آورد. او نخستین کسی است که علی‌رغم وجود انبوه کتابهای تاریخی بنام اسلام و مسلمین، شکاف و کمبود موجود در این زمینه را کشف و «فقر تاریخی» مسلمین را باتمام وجود خود درک کرده است. او در مقدمه یاد شده می‌نویسد:

در نجف، یک سال قحط آب شد و مردم از بی‌آبی سخت در عذاب بودند، مجالس و محاضر درس تعطیل شد، من موقع را مغتنم شمرده برای دیدن آثار باقیمانده از بابل و مدائن و قصر اللصوص (منظور معبد آناهیتاست) به تنهایی از نجف بیرون رفتم، سفری بود که از قحطی آب می‌گریختیم تا به فراوانی نشانه‌های حیات برسیم و ...

چندین ماه مهمان بیابان و کوه و دشت بودم. رفتم آنجا که پیامبر ایستاده بود و سخن گفته بود، رفتم آنجا

که قلب پیامبر اولین کلام خداوند را دریافت داشته بود.

تمام اراضی یثرب و حجاز را گشتم، این مدت درون سراقق تاریخ بود. توی آن راه می‌رفتم، این جاها فهمیدم ملل اسلامی تاریخ ندارد، تاریخ را هم مانند فلسفه و عرفان که اصل اسلام است کنار زده، برگشتم و مطالعه و تفحص در تاریخ را در برنامه درس خود جا دادم. در نجف تاریخ ملل را که فراوان و به زبان عربی ترجمه شده بود روزی سه ساعت و نیم شبها می‌خواندم، همه جا تاریخ داشت، جز اسلام و ایران تاریخ مسیحیت خیلی زیاد است، زحمت کشیده‌اند برای خودشان تاریخ نوشته‌اند، نشانی و هویت خودشان را ثبت نموده‌اند. (۶)

هر چند که کتاب بی نظیر مدرس تاکنون منتشر نشده است و درباره سرنوشت نسخه آن سخن فراوان است، ولیکن با همه اینها باید او را یکی از فلاسفه نادر تاریخ در میان مسلمین به شمار آورد که در صدد تصحیح و احیای بینش تاریخی آنان به شیوه قرآنی و علمی بوده است. با این همه باید اعتراف کنیم، چنانکه خود او فرموده، مدرس نیز مانند همه بزرگان ما بد اقبال بوده است که ملت او نتوانسته‌اند تاکنون چنین گنجینه بزرگ ارثی او را در دنیا منتشر کنند!

بعد از مدرس کسانی همچون علامه اقبال لاهوری، شهید محمدباقر صدر و برخی دیگر از نویسندگان و خطیبان نامدار در تصحیح و احیای بینش تاریخی اسلام در جهان معاصر مطالعه کرده و کوششهایی کرده‌اند، لکن در مقام انصاف باید گفت کفه ترازوی متعلق به کارهای تاریخنگری و تاریخنگاری شهید مطهری سنگین تر است. شهید مطهری بعد از ابن خلدون، مسعودی و ابن مسکویه در زمینه شناخت قوانین جامعه و تاریخ برپایه بینش اسلام و آیات قرآنی، یک مبتکر به شمار می‌آید، هر چند که نقد و ارزیابی کار ایشان در این زمینه، نگارش رساله مستقلی لازم دارد، لکن در اینجا اشاره وار به جمع بندی مختصری از آثار و کارهای آن مرحوم در زمینه احیای و تصحیح بینش تاریخی مسلمین و ارزش آن می‌پردازیم.

۵ - نگاهی به حجم و ارزش کار تاریخی شهید مطهری:

تلاشها و کارهای علمی استاد مطهری درباره معارف تاریخی و تأسیس مکتب تاریخنگری مبتنی بر مفاهیم اسلامی را می‌توان در چند محور خلاصه نمود:

الف - نقض و رد علمی ماتریالیسم تاریخی:

در دوران گذشته، مارکسیستها و لائیکها بیش از هر چیز در به انحراف کشانیدن افکار

جوآنان بویژه دانشگاههای کشور از سوژه «ماتریالیسم تاریخی» بهره می‌گرفتند، و خود آن نیز بر اصول دیالکتیک استوار بود. شهید مطهری با حواشی مفصلی که بر کتاب استادش علامه طباطبایی به نام «اصول فلسفه و روش رئالیسم» نوشتند، پایه‌های به اصطلاح منطقی و فلسفی «ماتریالیسم تاریخی» را پنبه نمودند و ساختمان موهوم ماتریالیسم تاریخی خود به خود فرو ریخت. همچنین ایشان در بحثهای مفصلی که در «نقد مارکسیسم» پایه گذاشتند و بخشی از آن اخیراً به صورت کتاب درآمده و منتشر شده است، علاوه بر نقض اصول منطق دیالکتیک مارکسیستی بطور مستقیم قواعد ماتریالیسم تاریخی را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و بطلانش را واضح ساختند.

آن‌گاه با نوشتن کتاب بسیار ارزشمند «جامعه و تاریخ» بطور کلاسیک و مدون، ماتریالیسم تاریخی در داوری علمی و فلسفی نشسته و بطلانش را به معرض دید همگان گذاشتند. ر.ک: جامعه و تاریخ صفحه ۱۹ - ۷۶، از مبحث آیا طبیعت تاریخ مادی است، تا پایان بحث: اسلام و ماتریالیسم تاریخی.»

شهید مطهری در خطابه‌ها و تألیفات دیگر خود نیز مانند «تکامل اجتماعی انسان»، «نقدی بر مارکسیسم»، «فطرت» و غیره به مناسبت‌های مختلف بر نقض قواعد و اصول موهوم ماتریالیسم تاریخی پافشارده و بطلان آن را در سطح فهم عموم تبیین نمودند.

ب - تصحیح اندیشه تاریخی منسوب به اسلام از آلودگی مادی‌گرایی:
 برخی از نویسندگان، آگاهانه و یا بطور ناآگاه به نام اسلام دست به قلم برده و برخی مطالب را در سطح جامعه پراکنده بودند که آثار آنان در این مورد در نهایت از «ماتریالیسم تاریخی» نسب می‌برد و نه از آیات قرآن و فلسفه اسلامی. یکی از خدمات ارزشمند آقای مطهری این بود که با طرح مباحث سودمندی همچون «اسلام و ماتریالیسم تاریخی» در کتاب جامعه و تاریخ و نیز نگارش کتابهایی مانند «علل گرایش به مادیگری»، بویژه مقدمه آن تحت عنوان ماتریالیسم در ایران، تاریخ‌نگری اسلامی را از آلودگیهای غیرمستقیم مادی‌گری پیراسته ساختند. و اثبات نمودند که اسلام برای تاریخ «طبیعت مادی» قائل نیست. ایشان این کار را بویژه در ضمن «درسهای معارف قرآن» خود در حوزه علمیه قم در سطح عالی مطرح ساخته و نشان دادند که چگونه ممکن است انسان ناخودآگاه به نام اسلام به ماتریالیسم



تاریخی گرایش یافته و به تدریج از محتوا خالی شود و در نهایت کار او به ارتداد بیانجامد. (۷)

ج - تدوین قواعد تاریخنگری اسلامی:

استاد مطهری به نقض ماتریالیسم تاریخی و دیگر مکاتب و نظریات نادرست اکتفا ننموده، بلکه خود در صدد کشف و تدوین مکتب تاریخنگری اسلامی بر اساس مفاهیم آیات قرآن برآمد. او در این راه مبتکر بود و در تأمین مقصود خود از میراث انبوه فلسفه اسلامی و آیات قرآنی سود جست. هر چند که با شهادتش کتاب ارزشمند او در این زمینه به نام «جامعه و تاریخ» ناقص و ناتمام به چاپ رسید، لکن همین مقدار هم که نوشته شده، نخستین پایه‌های یک مکتب تاریخنگری را در خود نهفته دارد. به نظر نگارنده این کتاب بعد از اصول فلسفه و روش رئالیسم، مهمترین اثر فلسفی، اجتماعی و دینی آن استاد بزرگ محسوب می‌شود، چرا که جدی‌ترین تحقیق و پژوهشی است که توسط یک اندیشمند و فیلسوف مسلمان درباره فلسفه تاریخ نگاشته شده و به سؤالاتی در زمینه‌های نحوه وجود جامعه، اصالت فرد یا اصالت جامعه، نحوه وجود حقیقی تاریخ و حرکت آن و مسائل دیگر پرداخته است.

مهمتر از همه حرکت دار بودن و قانونمند بودن تاریخ را در چارچوب یک نظام فکری توحیدی تبیین و تشریح کرده است. در این قسمت باید گفت حتی از ابن خلدون، ابن الازرق اندلسی، اقبال و دیگران نیز گامی بلندتر برداشته است. در این زمینه آقای مطهری (ره) بنیانگذار قواعد عربی و جریان فکری اصیلی است که ارزش و کارایی آن در آینده بیشتر روشن خواهد شد.

کتاب «جامعه و تاریخ» شایسته آن است که توسط دانشمندان و فلاسفه اسلامی بر آن شرحها، حواشی، ذیله‌ها و تکلمه‌هایی نوشته شود. چرا که یک متن محوری قابل گسترش است. کتاب «فلسفه تاریخ» ایشان نیز که جلد اول آن به چاپ رسیده از جمله کتابهای مربوط به تبیین مبانی تاریخنگری اسلامی و تمایزات آن با فلسفه‌های تاریخ رایج در عرب است. استاد شهید در دیگر آثار و تألیفات خود نیز مسأله تاریخنگاری علمی اسلامی را مطرح ساخته است مانند خاتمیت، قیام و انقلاب مهدی، خطابه‌های چاپ شده در کتاب «حق و

باطل به ضمیمه احیاء تفکر اسلامی» و غیره.

نقد و ارزیابی و ارزشگذاری کار استاد شهید در این زمینه مقاله مستقلی می‌طلبد.

د - مقابله با تاریخنگاری استعماری و درباری:

در زمان حیات استاد شهید، مبنای کار مورخان استعماری و درباری در ایران و همه جهان اسلام بر تقویت روحیه قومیت پرستی و ناسیونالیسم در برابر تز «وحدت اسلامی» استوار بود که با تمسک و توسل به برخی آثار باستانی و گزینش موارد شاذی از حوادث تاریخی، کتابها و مقالاتی را نگاشته و بدان واسطه ملت‌های مسلمان را از هم دور ساخته و با فلسفه بافی‌های نژاد پرستانه ایران را هم نژاد غرب معرفی کرده و از این طریق مانند ترکیه می‌خواستند آن را یکی از اقمار ثابت بلوک غرب قرار بدهند. آنان برای رسیدن به این مقصود بیش از هر وسیله دیگری از ابزار تاریخ نویسی سود می‌جستند، و اسلام را برای ایرانیان یک دین تحمیلی معرفی می‌کردند که گویا مانع ترقی اقوام ایرانی و آریایی بوده است.

شهید مظهري با احساس مسؤولیت قلم به دست گرفته و به مقابله این مورخهای مامور و یا بعضاً غافل پرداخت و با نوشتن کتابهایی مانند انسان و سرنوشت، نهضت‌های صد ساله، خدمات متقابل اسلام و ایران، و تشریح داستان مربوط به کتابسوزی در کتابخانه‌های مصر و اسکندریه و غیره، با این جریان به مقابله جدی علمی و افشاگری پرداخت.

او معتقد بود تثبیت شدن این نوع تاریخ‌نویسی مورد نظر استعمار و دربار وابسته به او در ایران، خطرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بزرگی به دنبال دارد که به جای مقابله با آن خطرات معلول، باید با اصل این طرز تفکر مقابله شود. او کتاب پرارزش «خدمات متقابل اسلام و ایران» را به همین منظور نوشت. ایشان انگیزه خود را در مقدمه آن چنین توضیح داده است:

... وانگهی، عمده مسایل سیاسی و اجتماعی و نظامی امروز در قالب‌های ملی و مصالح و منافع ملیت‌هایی معین عنوان می‌شود. ناسیونالیسم یا ملیت‌خواهی رایجترین و پر خریدارترین مکتب روز گردیده حتی ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی که در اصل مغایر با رنگ ملی بوده‌اند، اگر حرکت و جنبشی را پایه‌گذاری کرده‌اند، باز به نهضت خود رنگ ملی و ناسیونالیستی می‌دهند.

برای ما ایرانیها نیز، از طرف دیگر، مسأله ملیت یک موضوع روز است. ما گرچه ملیت و وطنمان در



معرض هجوم و تجاوزی قرار نگرفته است، مع ذلك، اختلاف و تناقض در تلقی افراد نسبت به ملیت ایرانی وجود دارد. در حال حاضر، دو عنصر نژادی و اسلافی مربوطه ماقبل چهارده قرن اخیر و دیگری عصر فکری و مذهبی و سنن اجتماعی و فرهنگ مربوطه این چهارده قرن، ما به لحاظ ریشه های طبیعی و نژادی به اقوام آریایی وابستگی داریم، و از لحاظ ساختمان فکری و فرهنگی و سنن و نهادهای اجتماعی به اسلام، که از ناحیه ای غیر از نژاد آریایی آمده است. اگر قرار باشد که در تعریف و تمایز یک ملیت به عنصر نژاد و اسلاف دور اصالت بدهیم: راه و روش و آینده ما ملت، در شرایط حاضر، چیزی خواهد بود، و اگر عنصر نهادهای اجتماعی و نظام فکری چهارده قرن اخیر را در تعریف ملیت اولویت دهیم، خط مشی و آینده ما چیز دیگری خواهد بود. اگر در تعیین حدود ملیت ایرانی عنصر آریایی اساس قرار گیرد، نتیجه و حاصلش، در آخرین تحلیل، نزدیکی و خویشاوندی با جهان غرب است، و این خویشاوندی و نزدیکی برای خود آثار و تبعاتی در خط مشی ملی و سیاسی ما دارد که عمده آن بریدن از همسایگان و ملل اسلامی غیر آریایی و گرایش به سوی اروپا و غرب است، در این صورت، غرب استعمارگر برای ما خودی می شود و اهراب مسلمان نسبت به ما بیگانه. و به عکس اگر نظام فکری و مسلکی و نهادهای اجتماعی چهارده قرن اخیر را ملاک ملیت خود قرار دهیم، تکلیف و خط مشی دیگری برایمان پیدا می شود. و آن وقت عرب و ترک و هندو و اندونزی و چینی مسلمان نسبت به ما خودی و غرب غیر مسلمان، بیگانه می شود.

پس بحث در ملیت، یک بحث آکادمیک خالص نیست، بحثی است واقعی و مرتباً با رفتار و خط مشی و سرنوشت و آینده یک واحد اجتماعی و سیاسی که امروزه ملت ایران نام دارد، و جا دارد که مطرح گردد و دنبال شود. (۸)

۸- کوشش در راه تصحیح تحریفات تاریخ اسلام:

استاد مطهری به تاریخ اسلام نیز بسیار علاقمند بود، و لکن از تحریفاتی که در آن وارد شده رنج می برد. او تاریخ اسلام را منبع و ذخیره بزرگی برای بهره برداری در راه تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می آورد و همیشه در سخنرانیهای خود نکات و یا فرازهایی از آن را نقل می کرد. کتابهای داستان راستان «تألیف خود استاد شهید» و حکایتها و هدایتها «استخراج آقای صاحبی از لابلای کتب ایشان» نمونه بارزی برای اثبات این مقصود می باشند.

از دیگر آثار ایشان در زمینه تاریخ اسلام می توان کتابهای جاذبه و دافعه علی (ع)، سیره نبوی، سیری در سیره ائمه اطهار (ع) و حماسه حسینی «در سه جلد» را نام برد، که هر کدام از

این کتابها معرفی و بررسی جداگانه‌ای لازم دارند، تا از آن طریق ضمن تعیین کاستیهای این آثار ارزش والای کار آن مرحوم در تصحیح تفکر تاریخی مسلمین نیز، آشکار شود. شماری از این کتابها مجموعه خطابه‌هایی است که از نوار سخنرانی پیاده شده و بعد از شهادت ایشان به چاپ رسیده است و چون استاد شهید فرصت تجدیدنظر و نگارش مجدد آنها را نیافته، ممکن است برخی نقاط ضعف جزئی نیز داشته باشند، لکن این مهم نیست، مهم این است که ایشان در مجموع در جهت اصلاح و ترفیع سطح تفکر مسلمین راجع به فلسفه تاریخ، تاریخ عاشورا، زندگی امیرالمومنین (ع)، گامهای تازه‌ای برداشته است. مطالعه «سیره معصومین» با شیوه معمول ایشان، هویت تازه به آن می‌بخشد.

مجموعه این افتخارات در میان مسلمین، نصیب کمتر فیلسوف تاریخی گردیده است. لکن، چنانکه گفتیم، در این زمینه کارها و اندیشه‌های ایشان ناشناخته مانده است. شایسته است که مجموعه آثار مربوط به معارف تاریخی استاد شهید در ضمن یک مجموعه مستقل همراه با نقد و ارزیابی علمی و منصفانه، جداگانه منتشر شود. و از این رهگذر امکان استخراج و تدوین اصول و روشهای کار تاریخی ایشان فراهم آید.

شهید مدرس درباره «پلو تاریخ» مورخ و زندگینامه‌نویس یونانی می‌گوید: طبیعت این مرد، طبیعت تاریخ‌نویس بوده است. (۹) اگر ما نیز در مقام ارزشگذاری کارهای شهید مطهری در زمینه معارف تاریخی بگوییم: «طبیعت این مرد، طبیعت فلسفی و تاریخ‌شناسی فیلسوفانه بوده»، سخن به گزاف نگفته‌ایم.



پی نوشتها

۱- نگارنده، حاصل یک دوره مطالعه و تدریس خود در زمینه فلسفه تاریخ اسلامی بر پایه متن کتاب «جامعه و تاریخ» استاد شهید را به صورت کتابی به نام «شرح و تفسیر جامعه و تاریخ» در ۲ جلد تدوین اولیه کرده است که ان شاء الله در صورت توفیق بازنگاری و تکمیل چاپ خواهد شد. گویا، نگارش کتاب ارزشمند استاد مصباح یزدی به نام «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن» نیز، ناظر بر کتاب جامعه و تاریخ استاد شهید بوده است، هر چند که مبانی و برداشتهای آن دو تا حدود زیادی متفاوت است، به گونه‌ای که گاهی احساس می‌شود آقای مصباح بدون تصریح به مرجع ضمیر در صدد نقد برخی از مطالب کتاب آقای مطهری هستند.

۲- از جمله این کتابها، تألیف ارزشمند فرانتس روزنتال به نام «علم التاریخ عند المسلمین» است که ترجمه عربی آن به همین نام توسط دکتر صالح احمد العلی توسط مؤسسه الرساله بیروت در ۸۶۰ صفحه به قطع وزیری چاپ شده است. ترجمه فارسی نامطلوب و ناقص، ولی خوش چاپ! آن نیز به قلم آقای دکتر اسدالله آزاد، توسط انتشارات آستان قدس رضوی در ۲ جلد تحت عنوان «تاریخ تاریخنگاری در اسلام» منتشر شده است.

مجموعه مقالاتی نیز در دو دفتر جداگانه به نامهای «تاریخنگاری در اسلام» و «تاریخنگاری در ایران» توسط آقای دکتر یعقوب آژند گردآوری و ترجمه شده است.

کتاب دیگری نیز به نام «علم تاریخ در اسلام» حاصل تحقیقات ارزشمند آقای دکتر صادق آئینه وند توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

توسط دانشمندان عرب تحقیقات و نگارندهای بیشتری در این باره منتشر شده است مانند: منهج المسعودی فی التاریخ، التاریخ العربی و المورخون از شاکر مصطفی، مورخو مصر الاسلامیه از محمد عنان و امثال اینها.

۳- در این زمینه ر.ک: ماهنامه اعتصام شماره ۲۳/۳۹ - ۲۰ «۱۳۶۲ هـ ش» مقاله از نشریات سازمان تبلیغات اسلامی، «شگردهای چیره گری فرهنگی» به قلم نگارنده.

۴- مقدمه کتاب زرد تألیف شهید مدرس «منخطوط»، به نقل از فصلنامه یاد شماره



۵- بدائع السلک فی طبائع الملک، تألیف ابن الازرق با تحقیق و تعلیق شایسته دکتر علی سامی النشار در سال ۱۹۷۷ م توسط وزارة الاعلا در کشور عراق در دو مجلد به چاپ رسیده است.

۶- فصلنامه یاد شماره ۱۴ / ۸۱-۸۰ مقاله‌گذری بر مقدمه کتاب زرد از علی مدرسی.»
 ۷- استاد شهید در سالهای ۵۶-۱۳۵۵ و اوایل ۱۳۵۷ روزهای چهارشنبه و پنجشنبه هر هفته را از تهران به قم می‌آمدند و در «مدرسه رضویه» جلد سوم اسفار را برای فضیای حوزه تدریس می‌فرمودند که بعدها در خیابان ارم به «تکیه ارک» منتقل شد. ایشان در تکیه ارک روزهای جمعه را نیز بدان افزوده و در آن روز «معارف قرآن» تدریس می‌کردند که درس عمومی تر شده بود. نگارنده در آن سالها افتخار کسب فیض از درسهای اسفار و معارف قرآن ایشان را دارم و تقریرات معارف مربوط به تاریخ را نوشته‌ام. من تاکنون ندیده‌ام که نوارهای بسیار سودمند آن جلسات را به صورت کتاب منتشر کرده باشند.

۸- خدمات متقابل اسلام و ایران / ۱۸ «مقدمه». چاپ دهم، قم، صدرا، ۱۳۵۹.

۹- فصلنامه یاد شماره ۸۳/۱۴



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی